# دیدگاه اقتصاد میان­بر

ما قصد داریم با این بیان شروع کنیم که میان­بر فقط و صرفا به معنی شبیه سازی و کپی برداری نیست. آنچه که در حقیقت توسط میان بر موفق حاصل می­شود همواره به طور خاص از فعالیت ها در کشورهایی که به عنوان مدل های معیار (بنچ مارک) به کار می­روند متفاوت است. در این بخش این تفاوت، حقیقت این که کپی برداری دقیق تقریبا غیر ممکن است را بازتاب می­کند و سعی می­شود تا در بهترین حالت تکرار شود. بخشی از آن نشان دهنده تغییرات لازم برای تطبیق فعالیت با شرایط محلی است. جنبه های سازمانی، مدیریتی و نهادی فعالیت های تولیدی اغلب سخت ترقابل تکرار و کپی برداری هستند و بیشتر نیاز به انطباق با شرایط بومی، هنجارها و ارزش ها دارند. بنابراین، هر کشور در حال توسعه، به عنوان یک نتیجه از فرایند یادگیری و ایجاد قابلیت بومی، به شیوه ای متفاوت عمل می کند. فرایند توسعه شامل نوآوری در معنای اصلی اصطلاح (شکستن از روش های سنتی انجام کارها) است.

در فرآِیند میانبر، فعالیت های به دست آمده، قطعا برای جهان جدید نیستند. آن ها برای کشور جدید هستند، به هر حال، به ارمغان آوردن آن­ها در معرض خطر قابل توجهی است و برای یادگیری موثر و تاثیرگذار نیاز به آزمایش و سعی و خطا دارد. اتخاذ این دیدگاه از میان بر به عنوان یک فرآیند یادگیری و ایجاد قابلیت، کشورهای درگیر در این فرآیند، ممکن است مسیرهای مختلف پیشرفت های تکنولوژیکی و محصول را دنبال کنند و از راه های مختلف در امتداد نردبان میان­بر قرار گیرند. با این وجود کشورها نمیتوانند با سعی و کوشش به منظور تقلید و تکرار فعالیت های اقتصادی، اقتصاد پیشرو به میان بر دست یابند، بلکه تنها با در نظر گرفتن شیوه­ای دیگر نسبت به آن ها این امر محقق می­شود. این بدان معنی است که به غیر از مواردی که کشورها به موقعیت های مشخصی از رهبری بین المللی در برخی از صنایع و فن آوری ها (مانند در مورد کره یا تایوان و اخیرا چین) رسیده­ اند، اغلب رتبه بندی واضح و صریح یک کشور در موفق یا نا موفق بودن در میان بر دشوار است.

تجزیه و تحلیل میان بر دارای یک تاریخ فکری و طولانی است که به زمان Gerschenkron (1962) باز می­گردد. در کتاب او با عنوان " Economic backwardness in historical perspective " نویسنده توضیح داده است که رشد اقتصاد میان بر در قاره اروپا در اواخر قرن 19 ام با انگلستان به همراه کشور پیشرو شناخته شده است. بعدها، آن را با کتاب " Catching-up, Forging ahead and Falling behind " اثر Abramowitz (1986) شناختند که مفهوم میانبر تبدیل به یک واژه استاندارد در ادبیات توسعه اقتصادی شده است. از آن زمان به بعد پرورش پیشگامان در حوزه ای که قبلا آن ها را شناسایی کردیم- Jorge Katz, Charles Cooper, Martin Bell, Sanjaya Lall and Linsu Kim – پیشرفت های عمده ای توسط Schumpeterian و اقتصاد دان های نوآور از قبیل: Freeman (1987), Fransman (1985), Amsden (1989), Mathews (1996) صورت گرفته است. به موازات سنت تطوری که توسط Nelson and Winter (1982) باز شد، مجموعه دیگری از مشاغل مرتبط با یادگیری، دانش و قابلیت میانبر دنبال شد. ما نکات اصلی و نتایج این ادبیات را در صفحات آینده بررسی خواهیم کرد.

اولین ویژگی متمایز این ادبیات، تاکید بر قابلیت های تکنولوژیکی به عنوان عوامل توانمند کننده میانبر، و دورشدن از این دیدگاه که انباشت سرمایه را به عنوان عامل اصلی .................